

گزارش نشست علمی با عنوان «حقوق افراد دارای معلولیت»

موسسه اجتماعی سارا در ادامه ی فعالیت های علمی خود نشست تخصصی «حقوق افراد دارای معلولیت» را با همکاری کمیسیون حقوق بشر اسلامی در تاریخ ۲۵ شهریور ماه ۱۳۹۶ برگزار نمود.

خانم دکتر آزاده السادات طاهری-عضو هیئت علمی دانشگاه سمنان، آقای محمد صابری-وکیل دادگستری و فعال حوزه حقوق افراد دارای معلولیت و آقای ناصر سرگران-دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه تهران سخنرانان این نشست بودند.

گزارش کامل این نشست به شرح زیر می باشد:

خانم دکتر نسرین مصفا:

موسسه اجتماعی سارا در سال ۱۳۹۲ در پی درگذشت دکتر سارا مصفا که پزشک حاذق و پرتوان و علاقه مند به پژوهشگری بودند و طی یک حادثه درگذشتند تاسیس شد و از همان زمان سعی کرد که با یک سلسله فعالیت های علمی و حمایتی که از کارهای علمی می آورد و فعالیت های دیگر پژوهشی به یاد و نام ایشان کارهایی را دنبال کند. در واقع برای خانواده هایی که حرفه اصلی شان معلمی بوده و دغدغه خدمت دارند تصور بر این بود که ادامه راه این پزشک جوان را با کارهای پژوهشی و کارهای علمی دنبال کنند. موضوع امروز هم که همگی بر این باور هستیم که از موضوعات مهم در دستور کار جهانی است و خیلی حائز اهمیت است و اقدامات بین المللی هم البته با تاخیر در این مورد صورت گرفته حتی خود سازمان ملل متحد که پیشگام پیشبرد حقوق بشر در همه زمینه هاست با تأخیر حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت را دنبال کرد، در نهایت کنوانسیون تدوین شد و از طرف بسیاری از کشورها امضا شد ولی اجرای عملی این کنوانسیون را می دانیم که همواره مانند دیگر کنوانسیون ها با چالش هایی روبرو است و به خصوص اجرای آن که به هر حال منابع زیادی را می طلبد و بسیاری کشورها در ابتدای راه اندیشیدن تمهیداتی هستند که در کنوانسیون پیش بینی شده است.

یکی دیگر از مباحثی که فقط نکته کوتاهی را در مورد آن اشاره می کنم موضوعی است که ما امروز در جهان با آن روبرو هستیم، البته در هفته ای که منتهی می شود به روز جهانی صلح معمولاً مجمع عمومی ملل متحد که تشکیل می شود روزهای آغازینش و همان روز تشکیل مجدد و اجلاس مجمع عمومی را با روز

جهانی صلح می نامند ولی من خودم تصور می کردم در جهانی که ما در حال حاضر به خصوص در این ماه ها و در حال سال های اخیر به سر می بریم اتفاقاتی که در خاورمیانه در چند سال گذشته افتاده، با نگاهی به سوریه نگاهی به یمن نگاهی به عراق و افغانستان و کمی آن طرف در میانمار و کشورهای آفریقایی و بسیاری نقاط دنیا و بعضی نقاط که مخاصمات مسلحانه ندارند با آثار ناشی از تغییرات اقلیمی در عرصه بین المللی روبرو هستیم و روزانه تعدادی از افراد به کام مرگ و بی خانمان شدن فرو می روند. واقعاً چگونه ما می توانیم راجع به صلح و روز جهانی صلح صحبت کنیم البته همه ما می دانیم که برقراری صلح کار مشکلی است. در اسناد بین المللی در این باره صحبت بسیاری شده صحبت از صلح منفی صلح مثبت در عرصه بین المللی زیاد است من فکر می کردم که دو نگرش را می شود دنبال کرد، یکی نگرش توأم با ناامیدی که خوب این همه نقاط درگیر مخاصمه در دنیا است فقر را در بدترین شکل ممکن ما داریم در خیلی از کشورها لمس می کنیم و درون بسیاری کشورها که حتی از ثروت زیادی برخوردارند، جمع زیادی از آثار فقر آسیب پذیر هستند و یک نگرش دیگر که می شود دنبال کرد این است که در اقصی نقاط دنیا تلاش و زحمات بسیاری کشیده شده که از سوی مروجان صلح افرادی که دوستدار صلح هستند و سیاستمدارانی که بر اساس رشته خود عمل نمی کنند و دنباله رو ماکیاول نیستند و می خواهند دنیای با صلح را برای مردم ایجاد کنند و شاید همین جمع های کوچک علمی برای دغدغه های که بسیاری مردم دارند و می خواهند دنیای بهتری را فراهم کنند مناسب تر باشد که ما دنیای با امید و آرزو و صلح را دنبال کنیم. شاید بالاخره در مقطعی از تاریخ بشر بتواند به صلح برسد. من نطقی را می خواندم از رئیس مجمع عمومی که به صورت اولیه منتشر شده بود در آن مطرح شده بود که ما نمی توانیم برای امسال مجمع عمومی یک شعار یکسان داشته باشیم بسیاری از مواقع بوده که در مجمع عمومی فرضاً در سال های متفاوت اجلاسی را برای مهاجران داشته و امسال هم در مورد قاچاق انسان دارد و همیشه یک تم ویژه را دنبال می کردند ولی به نظر می آید رئیس مجمع عمومی اعلام کرده که یک تلاشی را برای صلح که برای همگان باشد و صلحی که بتواند در دنیایی که پایداری صلح را تجربه کند برای سال جاری انتخاب کنیم.

فکر می کنم جلسه امروز را می توانیم پیشوازی برای دو روز بین المللی ناشنویان و روشندان در نظر بگیریم و همانطور که عرض کردم موضوعی است که بسیار تخصصی است و هر سه سخنران ما خوشبختانه در این زمینه تجربه دارند. امیدواریم که ما را ارشاد کنند و نکته ای که در مورد اجلاس ها سمینارها و همایش های امروز ما حس می کنیم این است که اشتغالاتی که در تهران وجود دارد و رفت و

آمدهایی که مشکل شده و اینکه معمولاً نوار بلافاصله بر روی کانال های تلگرامی قرار می گیرد تعداد مستمعین حاضر شاید به حد مطلوب نرسد ولی واقعیت این است که ما تولید ادبیات می کنیم نسبت به موضوع دغدغه ایجاد می کنیم و دلمان می خواهد در نهایت نسبت به آن موضوع که یک موضوع اجتماعی مهم در عرصه بین المللی هم است بتوانیم توجه داخلی را جلب کنیم.

سرکار خانم دکتر آزاده سادات طاهری فرزند خلف دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران هستند و مدارج دانشگاهی را در سطح خیلی بالا سپری کردند و همچنین صاحب مقالات متعدد در زمینه کار تخصصی خودشان برای حقوق کار می باشند شاید اگر شما علاوه بر کارهای علمی که انجام می دهند در جریان بزرگداشت آقای دکتر عراقی بودید با من بیشتر همراه می شدید که بتوانم از این فرزند عزیزمان مطالب بیشتری را در ارتباط با ایشان مطرح کنم. آقای محمد صابری وکیل جوان و پر دغدغه مسائل مربوط به حقوق معلولین هستند و سال ها روی این موضوع کار کردند و از خانواده ای هستند که همگی نسبت به حقوق افراد دارای معلولیت دغدغه مند هستند و ما افتخار می کنیم که آقای صابری و خواهر بزرگوارشان خانم دکتر هنگامه صابری که الان در کانادا استاد هستند و آقای دکتر علی صابری که ایشان هم جوانان دغدغه مندی از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران هستند در خدمتشان هستیم و اینکه ایشان هم شهری خود ما هستند نیز برای ما توفیقی است. فرزند دیگر دانشکده حقوق که واقعاً در همه جا همراه همیار و هر جایی که نشستی است در ارتباط با موضوعات بین الملل همیشه حضور فعال دارند ناصر سرگران هستند که اینجا حضور دارند کاندیدای دکتری حقوق بین الملل دانشکده حقوق هستند احساس بسیار لطیفی دارند امروز هم قرار است که با احساسات لطیف خودشان شعری را برای ما بخوانند و از نظر علمی از نظر پشتکار و هر کجا که صحبت از برگزاری یک جلسه هست ناصر سرگران همواره کوشا و توانمند در کنار کسانی است که دغدغه در این امور دارند.

همانطور که خدمتتان عرض کردم بی گمان تشکیل جلسه امروز میسر نبود بدون حمایت مستمر جناب ضیائی فرد که تشکر خاص می کنم از ایشان همچنین سرکار خانم سفیدوری و دیگر فرزندان کمیسیون حقوق بشر اسلامی که همواره ما به مناسبت های مختلف در خدمت ایشان بودیم. اما امروز این که جلسه را برگزار کردیم می دانیم که اواخر شهریور است و هفته دفاع از رساله هاست و اساتید بسیار درگیر هستند ولی ما دغدغه ای داشتیم، به خاطر روز ۲۷ شهریور که روز تولد سارای عزیز ما است واقعیت این است که ما در سال دو بار این جلسات را برگزار می کنیم و بقیه کارهای ما بیشتر جنبه نوشتاری یا حمایتی دارد که

از افراد به عمل می آوریم ولی در طی سال حدود ۲۷ شهریور که روز تولد و حدود ۶ دی ماه که روز فوت ایشان هست جلسات را برگزار می کنیم. برای خانواده هایی که معلم هستند فکر می کنم اگر بخواهند مراسمی داشته باشند یا کاری انجام دهند بهتر است همان راه کسانی را طی کنند که از دست دادند و کار علمی انجام بدهند چون فکر می کنیم کار علمی از همه کارهایی که انجام می شود به نظر خود ما و حرفه معلمی مناسب تر است. در مجموع جلساتی که ما از قبل داشتیم؛ جلسه اول ما پیرامون آثار مخصصات مسلحانه فقر و بیماری بود، جلسه دوم در ارتباط با حقوق فرهنگی کودک، جلسه سوم در مورد در مسائل امنیت قضایی و جلسه چهارم در مورد کودکان و جنگ بود. سخنرانی های این جلسات مکتوب شده است، خیلی دلم میخواست می توانستیم امروز آن مجموعه را خدمت شما عزیزان تقدیم کنیم متأسفانه به علت مشکلاتی نشد ولیکن قول می دهیم که جلسه امروز را هم در اسرع وقت مکتوب کنیم و به صورت مجموعه کاملی انشاءالله در خدمت شما قرار بدهیم، امیدوارم که مقبول حق قرار بگیرد. ایام اعیاد سپری شده ماه مبارکی بود خودمان را آماده می کنیم به خاطر اینکه بتوانیم تلاش و کوشش کنیم و راهی که امام ما و شهیدان دنبال کردند بتوانیم در جامعه داشته باشیم. تقدیر و تشکر می کنم از همگی شما و امیدوار هستم که نشست تخصصی خوبی داشته باشیم و کار اصلی ما که تولید ادبیات در این زمینه است انشاءالله ماندگار باشد را در خدمت شما ارائه دهیم عذر می خواهم از تصدیعی که به خرج دادم. از سرکار خانم دکتر طاهری می خواهم که مسئولیت جلسه را به عهده بگیرند و در خدمت شما باشیم و در نهایت هم با پرسش و پاسخ انشاءالله جلسه را به اتمام می رسانیم سپاسگزارم.

خانم دکتر آزاده السادات طاهری:

بسم الله الرحمن الرحيم عرض سلام و روز بخیر دارم خدمت همه حضار محترم و عزیزانی که تشریف آوردند. تشکر ویژه می کنم از خانم دکتر مصفا که همیشه فکر می کنم ابتکارات بسیار ارزشمندی دارند که هر کدامشان درس هست و خوشبختانه ما این فرصت را داشتیم که در دانشگاه تهران در خدمت اساتید باشیم که نه فقط از علم و دانش ایشان در کلاس های درس استفاده کنیم بلکه هر رفتار و منش ایشان برای ما آموزش و آموزنده باشد و این حرکت خانم دکتر که در واقع برای یادبود و بزرگداشت برادرزاده عزیزشان این جلسات و این موسسه را بنیانگذاری کردند و فکر می کنم یک حرکت آموزنده برای همه ما باشد. امروز یاد سارای عزیز را گرامی می داریم و امیدواریم که روان ایشان شاد باشد و در آرامش قرین رحمت الهی باشد. بنده هم به سهم خودم از جناب آقای ضیایی فرد کمال تشکر را دارم که زمینه های برگزاری این جلسه

را در این محل فراهم کردند و نهایت مساعدت را با برگزار کنندگان جلسه داشتند و همچنین دوستان عزیز جناب آقای صابری و جناب آقای سرگران کمال تشکر را دارم که به عنوان سخنران امروز در کنار بنده هستند و امیدوارم که بتوانیم در این نشست تخصصی طرح بحث کنیم. با توجه به زمان کوتاهی که داریم موضوعاتی را مطرح می‌کنیم که زمینه‌ساز پژوهش‌های بعدی و گفتگو در سطح اجتماع باشد. همانطور که در پوسترها مشاهده می‌کنید و اطلاع‌رسانی هم شده بود ما سه نفر امروز قرار است که در سه حوزه مختلف در خصوص حقوق افراد دارای معلولیت صحبت کنیم که البته این موضوعات به هم بسیار نزدیک اند، مرزهای بسیار نزدیکی دارند و حتی در بعضی زمینه‌ها می‌شود گفت که با هم همپوشانی دارند اما با توجه به نوع موضوعات که فکر می‌کنم موضوع جناب آقای صابری نسبت به بقیه موضوعات کمی وسیع‌تر و مهم‌تر است اگر اجازه بفرمایید ما جلسه امروز را شروع می‌کنیم با صحبت‌های جناب آقای صابری، ایشان قرار است که برای ما در خصوص بحث دسترسی صحبت کنند. حق دسترسی به عنوان پایه و بنیانی برای تحقق سایر حقوق افراد دارای معلولیت. بنابراین دعوت می‌کنم از جناب آقای صابری که صحبت‌های خودشون رو در این خصوص بفرمایند.

آقای محمد صابری:

بسم الله الرحمن الرحيم عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه خانم‌ها و آقایان و حضار محترم در ابتدای سخن تشکر می‌کنم از سرکار خانم دکتر مصفا که لطف کردند و بنده را شایسته این دانستند که در این جلسه ارزشمند دقیقی در خدمت شما باشم و مطالبی را به عرض شما برسانم و همینطور از شما حضار محترم متشکرم که وقت گذاشتید و تشریف آوردید همچنین امیدوارم مطالبی را که امروز ارائه می‌شود برای شما تازگی داشته باشد و راهگشا باشد برای پژوهش‌ها و دیدگاه‌ها و نوع نگاهی که احیاناً نسبت به مسائل معلولین دارید. البته بسیاری از بزرگواران که اینجا تشریف دارند فعال در حوزه معلولین هستند و من فکر نمی‌کنم برای این بزرگواران حرف تازه‌ای داشته باشم امیدوارم که حداقل عرایضم باعث نشود که خستگی بر آنها غالب شود.

موضوع بحث من راجع به دسترسی یا دسترسی‌پذیری است، ضرورت دسترسی‌پذیری جامعه و همه امکانات جامعه برای معلولین. قبل از اینکه راجع به این موضوع حرف بزنیم اول باید مقداری راجع به رویکردهای مختلفی که نسبت به معلولین وجود دارد صحبت کنیم.

دو رویکرد وجود داشت به لحاظ تاریخی که نسبت به پدیده معلولیت و به تبع آن افرادی که دارای این پدیده هستند که ما آنها را معلول خطاب می‌کنیم، قبل از بحث یک نکته را عرض کنم که خیلی در بحث واژگان واژه‌های مختلفی پیشنهاد شده است در زبان فارسی مانند افراد توانخواه، افراد دارای معلولیت، افراد معلول و غیره من خودم واژه معلول را بیشتر از دارای معلولیت و توان خواه می‌پسندم به خاطر همین سعی می‌کنم بیشتر که از واژه معلول و معلولان استفاده کنم. برای شروع بحث باید راجع به دو رویکرد صحبت کنم رویکرد اول رویکرد پزشکی به معلولیت است به این معنی که معلولیت را نوعی بیماری یا اختلال می‌دانند که کارایی فرد و توان جسمی یا ذهنی فرد را کم میکند و بنابراین از چرخه تولید به معنای عام یعنی در واقع از چرخه کار در نظام اجتماعی سیاسی جامعه کنار می‌گذارد. اولین عنصری که در تعریف معلولیت در قوانین مختلف کشورها به کار گرفته شده در واقع پارامترهای پزشکی است که مثلاً می‌گوید اختلالات جسمانی یا روانی شدید یا مستمر یا صفات دیگری که نسبت می‌دهند به این اختلالات اما آنچه که مهم است این است که اختلال جسمانی به عنوان جنس در تعریف معلولیت به کار گرفته می‌شود و وقتی ما چنین دیدگاهی نسبت به پدیده معلولیت داشته باشیم رویکرد ما در واقع راهبرد ما برای رویارویی با این معضل و در واقع به عبارت دقیق‌تر مواجهه با این معضل و پدیده خواهد بود. سرمایه‌گذاری برای درمان و دیگری سرمایه‌گذاری برای توانبخشی در بحث درمان که یک بحث کاملاً پزشکی است و پژوهش‌هایی همیشه انجام شده و انجام می‌شود. کم کردن از تعداد معلولان، درمان معلولان و مهمتر از آن پیشگیری از وقوع معلولیت یک راهبرد اساسی است که برای کاستن از هزینه‌های اجتماع باید مورد توجه همه دولت‌ها قرار بگیرد و قرار هم می‌گیرد و یک امری است که متوجه نظام بهداشتی و نظام درمانی کشور است.

دومین راهبرد برای مواجهه با بحث معلولیت بحث توانبخشی است هم توانبخشی برای خود شخص معلول، از ساختن ابزار کمکی گرفته تا برنامه‌هایی که به بهبودهای حرکتی کمک می‌کند و بهتر شدن حال معلول کمک می‌کند تا سیاست‌های مربوط به تامین اجتماعی و بیمه‌های اجتماعی. فرض بفرمایید به این معنی که مستمری برای خود فرد معلول برقرار کنند یا مثلاً در نظام تامین اجتماعی کمک‌هایی را به خانواده افراد بکنند، از مرخصی‌ها گرفته تا پرداخت‌های دولت. در واقع پرداخت‌های سیستم تامین اجتماعی و سیستم رفاهی به خانواده افراد دارای معلولیت همانطور که در جامعه خیلی شنیده ایم مسکن قرار می‌دهند در اختیار خانواده‌ای که ۱ فرزند معلول و یا بیشتر دارند و این طور سیاست‌های کمکی که در قالب نظام تامین اجتماعی صورت می‌گیرد و یا نه به صورت مستقیم از طرف دولت ارائه می‌شود اما در واقع تمام

این ها در چارچوب سیاست رفاه می گنجد. به این معنا و در این رویکرد با این نگاه به پدیده معلولیت که در رویکرد پزشکی خوانده می شود و رویکرد سنتی به این معنا بوده فرد معلول اصولاً فردی نیست که خیلی ضرورتی داشته باشد در جامعه وارد شود. فرض این است که خب ما به او امکاناتی می دهیم به عنوان فردی که از چرخه کار و چرخه تولید و از چرخه مشارکت خارج شده ولی جامعه نسبت به این فرد یک وظیفه انسانی دارد. در رویکرد پزشکی سلامت جسمانی به عنوان یک کمال تلقی می شود یعنی اصولاً افرادی که معلول نیستند سالم و کاملاً به عنوان یک معیار هستند و افرادی که دارای یک نقص جسمانی هستند افرادی هستند که در درجه ضعیف تری از این کمال قرار دارند. شاید هیچکس در دوران مدرن این حرف را به صراحت نزند اما واقعیت این است که اگر ما نگاه و رویکرد پزشکی را به معلولیت بپذیریم و معلولان را تنها شایسته سیاست های توانبخشی و سیاست های کمکی تامین اجتماعی بدانیم لاجرم بر مبنای فکر ما چیزی نخواهد بود جز این که سلامت جسمانی را به عنوان یک کمال و یک برتری و فضیلت در نظر بگیریم یعنی آن راهبردها نتیجه این تفکر و خب طبعاً به این معنا دیگر بسیاری از حقوق به دلیل ناتوان انگاشتن فرد معلول خیلی برای او متصور نیست. مثلاً فرض کنید حق اشتغال و حتی آموزش که برای آموزش به او از یک سطح بالاتر مثل آموزش بعضی مهارت ها بی فایده تلقی می شود و بسیاری از حقوق مدنی و سیاسی، حق دستیابی به مشارکت و اداره جامعه، حق دستیابی به مشاغل و موقعیت ها و مناصب سیاسی و بسیاری از حقوق دیگر عملاً حتی اگر در کلام هم معنی دار باشد در عمل بی معناست.

رویکرد دوم که به آن سوشال مدل می گویند همان رویکرد اجتماعی است. در این معنا معلولیت صرفاً یک تفاوت است یعنی افراد مختلفی در جامعه هستند که هر کدام ویژگی های جسمانی دارند بعضی از افراد در جامعه ویژگی جسمانی شان به این شکل است که یک سری قابلیت هایی که اکثر افراد جامعه دارند آنها ندارند به این معنی که ما فقط با اکثریت و اقلیت مواجهیم اکثریتی با یکسری ویژگی های جسمانی و اقلیت هایی که ویژگی ها و توانایی های جسمانی شان با بقیه متفاوت است. در این معنا دیگر سلامت لزوماً یک کمال تلقی نمی شود بلکه فقط یک ویژگی تلقی می شود و طبیعتاً یک گزاره ای که زاییده این رویکرد اجتماعی است. این است که اکثریت جامعه را آنگونه که برای خودش راحت تر است می سازد این یک امر طبیعی است و یک امر وضعی است. ما اگر در هر جامعه ای حتی از نظر فضای سیاسی هم در نظر بگیریم اگر اقلیت از مولفه های دیگر قدرت بهره مند نباشد یعنی بیش از اکثریت از مولفه های قدرت بهره مند نباشد و اکثریت و اقلیت از نظر مولفه های دیگر قدرت مثل نیروی نظامی و توان اقتصادی و غیره به یک مقدار و

به طور یکسان بهره‌مند باشند طبیعی است که اکثریت قدرتش را تحمیل خواهد کرد به طور وضعی یعنی حتی اگر مکانیزم های دموکراتیک هم وجود نداشته باشد حتی در یک ساختار غیردموکراتیک اگر مولفه های دیگر قدرت برابر باشد اکثریت است که می تواند اراده خود را تحمیل کند یا دست کم شانس بیشتری برای تحمیل داشته باشد. در همه عرصه‌ها همینطور است اگر فرض کنید که اکثریت ابناء بشر مثلاً میانگین قدشان دو و نیم متر بود ساختمان‌ها طور دیگری ساخته می شد یا مثلاً اگر اکثریت افراد بشر به جای راه رفتن روی دوپا چهار دست و پا راه می رفتند ساختار جامعه به شکل دیگری بود. مثلاً شاید ما دیگر پدیده‌ای به نام پله در آن شرایط نمی داشتیم بنابراین این باور به وجود می آید که وقتی همه انسان هستند چرا باید اکثریت جامعه را به شکل بسازد که خود می پسندد باید جامعه به شکلی ساخته شود که همه بتوانند از آن استفاده کنند نه فقط اکثریت بتواند از آن استفاده کند و اقلیت برای استفاده از امکانات جامعه دچار مشکل باشد و عملاً از چرخه تولید و کار خارج شود. این نوع نگاه و نوع نگاه رویکرد اجتماعی در کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت هم دیده شده و حتی در قانون جامع حمایت از حقوق معلولین خود ما هم در تعریفی که از معلولیت شده تا حدی این رویکرد لحاظ شده است. در تعریف کنوانسیون، معلول فردی دانسته شده که اختلالات شدید و مستمر جسمانی دارد. قسمتی که مد نظر من است این است که گفته شده که این فرد به سبب موانعی که به خاطر این عوارض و آسیب‌ها برایش به وجود آمده است از زندگی مستقل اجتماعی محروم شده است. در تبصره یک قانون جامع حمایت از حقوق معلولین ما که مصوب سال ۱۳۸۳ است در تبصره ماده یک هم تقریباً چنین عبارتی هست متنها در آنجا گفته شده "استقلال اقتصادی" و به امر اقتصادی بیشتر تاکید شده است. خوب وقتی ما چنین دیدگاهی داریم با رویکرد اجتماعی که یک رویکرد مدرن است و به معلولیت به عنوان یک تفاوت نگاه می کند با این پدیده مواجه می شویم و این ضرورت پیش می آید که تمام امکانات جامعه باید به شکلی سازماندهی شود و به شکلی ساخته شود که همه افراد از جمله افراد معلول بتوانند مثل همه افراد جامعه از همه امکاناتی که افراد بهره‌مندند بهره‌مند شوند و از همه امکانات، تأسیسات و تسهیلاتی که در جامعه موجود است استفاده کنند. از ساختمان‌ها، حمل و نقل و امکانات شهری گرفته تا سامانه‌های فناوری اطلاعات و تکنولوژی‌های مربوط به ارتباطات و امکانات ورزشی تفریحی از یک طرف و در واقع امکانات نرم‌افزاری جامعه چون این‌هایی که عرض کردم امکانات سخت‌افزاری بود و از جمله مشارکت در زندگی فرهنگی زندگی سیاسی حقوق مدنی و سیاسی و همینطور حقوق سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی یعنی تمام حقوقی که برای بشر شناخته شده برای نسل‌های مختلف حقوق بشر. برای تأمین این هدف کنوانسیون راجع به حقوق افراد معلول در

سال ۲۰۰۷ در مجمع عمومی ملل متحد تصویب شد و کشورهای زیادی از جمله ایران به آن پیوستند البته این کنوانسیون یک پروتکل اختیاری هم دارد که به آن الحاق شده است، ایران آن پروتکل را هم پذیرفت. آنچه که مورد ادعای کنوانسیون است این است که کنوانسیون هیچ حق جدید بشری را وضع نکرده با اینکه از جمله کنوانسیون های حقوق بشری می باشد، صرفاً تأکید کرده که باید حقوق بشر یعنی تمام حق های بشری از نسل های مختلف درباره افراد معلول هم مثل دیگر افراد جامعه اجرا و تضمین شود. اما یک ماده در کنوانسیون است که به نظر می رسد بر اساس یک نظر پایه تمام حق هاست یعنی شاید بشود گفت که حق جدیدی را ایجاد کرده است و یا اگر حق جدیدی ایجاد نکرده باشد دست کم یک چهارچوب و یک قالب مشخصی را تعیین کرده و یک ملاکی را تعیین کرده که حقوق دیگر بشری در واقع حقوق نسل های مختلف بشری که حقوق مدنی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند چطور و به چه میزان باید برای افراد دارای معلولیت و افراد معلول تامین شود. یعنی کی ما می توانیم بگوییم این حقوق تامین شده و تضمین شده و آن چارچوب در ماده ۹ کنوانسیون به عنوان حق دسترسی تعریف شده است. متن ماده خیلی ساده است متن به ما می گوید که دولت ها باید تضمین کنند که افراد دارای معلولیت مثل دیگران و برابر با دیگران نه تنها برابر بلکه همسان با دیگران باید از امکانات جامعه مثل امکانات فیزیکی و امکانات مرتبط با ارتباطات و فناوری اطلاعات بهره مند باشند.

این مواردی که در کنوانسیون نوشته شده یعنی امکانات فیزیکی شهری و بحث ارتباطات و فناوری اطلاعات به صورت تمثیلی است یعنی به صورت حصری فقط این دو حوزه نیست در همه حوزه ها باید این برابری وجود داشته باشد آنطور که در کنوانسیون و در ماده ۹ ذکر شده است. اینجا علیرغم سادگی شاید ابتدای دعواست یعنی اول دعوا در همان چارچوب رویکرد اجتماعی است. شما فرض کنید ما یک سینما داریم به خاطر اینکه سالن سینما پله دارد و تعبیه آسانسور هزینه دارد یا امکانش موجود نیست یک سالن در همان طبقه همکف ایجاد کنند و بگویند افرادی که از ویلچر استفاده می کنند به این سالن بیایند و فیلم تماشا کنند افراد دیگر حق انتخاب دارند که در سالن پایین باشند یا سالن بالا فرض می کنیم در این حالت فرضی همه امکانات سالن ها برابر است و نمایش فیلم ها نیز به صورت یکسان و همزمان در هر دو سالن انجام می شود در همان تعداد سانس ها آیا در این صورت نقض حقوق معلولین اتفاق افتاده است یا خیر پاسخ اولیه خیر باشد چون می گویم معلول می توانند فیلم را تماشا کند فرقی نمی کند بالا باشد یا پایین یعنی به جای اینکه کاری کنند که او به بالا برود امکاناتی را برایش فراهم کرده اند که در سالن پایین فیلم را ببیند.

اما این مسئله با بحث دسترسی و لزوم دسترس پذیری متفاوت است باید امکانی فراهم شود که فرد معلول مجبور به ایزوله شدن نباشد شما حق ندارید افراد معلول را مجبور کنید که در مدارس ویژه درس بخوانند ولو اینکه همه امکانات مورد نیازشان را نیز در آن مراکز ویژه به آنها بدهیم شما در اینجا شما به معنی دولت است هم دولت و هم نهاد های اجتماعی حق ندارید امکانات جامعه را به شکلی فراهم کنید که افراد معلول در یک محیط ایزوله شده و در یک فضای منزوی و جدای از جامعه قرار بگیرند. باید بر اساس قاعده دسترس پذیری و حق دسترسی افراد معلول بتوانند از تمام امکاناتی که افراد دیگر جامعه استفاده می کنند به همان شکل و همان اندازه و به همان کیفیت از آن امکانات استفاده کرده و در کنار آن ها قرار گیرند انگار که هیچ تفاوتی وجود ندارد. یعنی مثلاً شما در یک ساختمان همانطور که پله دارید در کنارش رمپ داشته باشید از این مثال ساده که برای همه ما ملموس است بگیریم تا به حوزه های دیگری که خیلی پیچیده تر است برسیم. دستگاه ها و نرم افزارها و سخت افزارهای ارتباطی و اطلاعاتی باید یکسان در اختیار همه باشد، در تمام ساختمان ها باید علائم بریل نصب شود، باید فرد آشنا با زبان اشاره برای ناشنوایان در همه اماکن عمومی باشد که بتواند به آنها کمک کند، باید امکانات به شکلی باشد که فرد معلول به شکل مستقل و با کمترین نیاز به کمک دیگران بتواند آموزش را انجام دهد یعنی باید نیاز به کمک دیگران به اندازه نیاز دیگر افراد به کمک باشد این یعنی معنای دسترس پذیری چرا ما می گوئیم این زیر بناست به خاطر اینکه حقوق دیگر باید با این شاخص سنجیده شود یعنی اگر به عنوان مثال هزار مجتمعی آموزشی برای معلولین و خاص معلولین ایجاد کردیم که بتوانند درس بخوانند یا مثلاً یک شغل خاص را همانطور که بعضی مشاغل صرفاً برای معلولان در نظر گرفته می شود مثل اپراتوری تلفن که برای نابینایان در سال های گذشته خیلی مرسوم بوده خود بنده خیلی برخورد داشته ام مثلاً ما ها را هر جا که می بینند اولین حسی که راجع به شغل ما می زنند این است که ما اپراتور تلفن هستیم در یک سازمان البته نه اینکه شغل بدی باشد اما فرض کنید تمام مناسب یک شغل را هم به معلولان دادیم هزار مجتمعی آموزشی را ساختیم و تامین کردیم با بهترین و مدرن ترین امکانات فقط برای معلولین برای معلولیت های مختلف بینایی شنوایی حرکتی کم توان ذهنی و غیره. اگر تمام اینکارها نیز انجام شود باز هم دولت به کنوانسیون عمل نکرده یعنی باز هم ماده ۹ و حق دسترسی تامین نشده است. تنها در شرایطی اجرا شدن حقوق مصرح در کنوانسیون قابل قبول است که شرط دسترسی و حق دسترسی تامین شود. یعنی فرد معلول بتواند به همه امکاناتی که دیگران استفاده می کنند دسترسی داشته باشد. البته بهانه هایی در کنوانسیون داده شده به هر حال هزینه های معقول است که دولت ها می توانند از آن استفاده کنند و از اجرای کنوانسیون فرار کنند اما آنچه که هست و فعلاً ما در این بحث

راجع به آن حرف میزنیم این است که تامین حداکثری و دسترس پذیری فقط در صورت تامین این خصوصیت است که امکانات به صورت یکسان و یک شکل در اختیار همه قرار گرفته باشد. اصولاً ایزوله شدن فرد مانع تحقق بسیاری حقوق به خصوص حقوق مدنی سیاسی است. یعنی مثلاً اگر جامعه ای یک فرد معلول را در کنار خود نبیند که توانایی دارد بسیاری از امور را به تنهایی و بدون بهره گیری از کمک خواص دیگر آن انجام دهد چطور می تواند به او اعتماد کند که مثلاً در یک انتخابات ولو محلی یا ملی به او رای بدهد. یعنی اگر دسترسی نباشد و حق مصرح در ماده ۹ کنوانسیون تامین نشود تقریباً تحقق بسیاری از حقوق مدنی سیاسی مورد تردید قرار می گیرد. راجع به حقوق مدنی سیاسی نکته ای را عرض می کنم که شاید تازگی داشته باشد این که در مجارستان یک قانونی گذاشتند که افراد کم توان ذهنی نمی توانستند رای دهند و شاید به نظر ما خیلی هم منطقی به نظر برسد چرا که می گوئیم آن ها قادر به تشخیص و دادن رای نیستند اما چه دیوان حقوق بشر اروپایی چه کمیته سی آر پی دی بعد از شکایتی که به این کمیته شد و شکایتی که به دیوان حقوق بشری شد رای به ابطال این قانون داده شد و قانون توسط مجلس آن کشور ابطال شد. البته من رای کمیته سی آر پی را دیده ام ولی رای کمیته دیوان حقوق بشری اروپایی را ندیدم فقط در جایی خواندم که این دیوان نیز تصمیم را به نفع شاکیان گرفته است. بنابراین با اطمینان می گویم کمیته سی آر پی دی بعد از شکایت آن جی او ها گفت که شما حق ندارید چنین مقرراتی وضع کنید و باید به آنها نیز حق رای بدهید. یک جایی برای خود من هم سوال بود که استدلال شما برای گفتن این حرف چیست چرا که آنها توانایی تشخیص ندارند بلکه ممکن است مورد سوء استفاده نیز قرار گیرند برای رای دادن دو پاسخ جالب دادند اصطلاحاً یک جواب نقضی و یک جواب حلی، جواب نقضی این بود که مگر افرادی که کم توانی ذهنی ندارند همیشه و اکثریت تشخیص سیاسی درستی داشته اند افرادی مانند هیتلر یا ترامپ چگونه به سر کار آمدند خوب با رای اکثریت انتخاب شده اند و در کشورشان بر مصدر امور قرار گرفتند پس سلامتی الزاماً به معنی تصمیم درست گرفتن نیست اما جواب دیگری که می دهند و جواب حلی است و قابل بحث تر است این است که می گویند این افراد شاید در امور ملی نخواهند و یا نتوانند اظهار نظر کنند اما مثلاً در شورای محله شان شاید بتوانند تشخیص دهند و رای بدهند یعنی ممکن است مساله ای را برای خودش در نظر بگیرد که شورای محله بتواند این مساله را برایش تامین کند چرا باید او را از این حق محروم کنیم. این مثال را زدم برای اینکه نشان دهم تا چه حد حق دسترسی اهمیت دارد برای تامین و تضمین سایر حقوقی که در کنوانسیون در نظر گرفته شده است.

اگر بخواهم عرایضم را در یک جمله جمع بندی کنم آن جمله این است اگر دسترس پذیری در جامعه مد نظر قرار نگیرد برای اجرا و نظارت بر اجرای حقوق افراد دارای معلولیت ما تقریباً با اجرای کنوانسیون هیچ دستاوردی نخواهیم داشت چرا که ما نهایتاً از شرایط سیاست‌های توانبخشی می‌رسیم به سیاست‌های تامین برخی امکانات که در عرصه آموزش در عرصه اشتغال فرد معلول را آموزش می‌دهند و به او مهارت می‌آموزند اما همچنان او را از چرخه تولید و کار جامعه دور نگه می‌دارند و نتیجه‌ی این فقط به هدر رفتن هزینه‌های اجتماعی است چرا که حداقل در سیاست‌های توانبخشی و سیاست‌های تامین اجتماعی نسبت به سیاست‌های رویکرد اجتماعی که بر مبنای ایزوله کردن معلول استوار باشد ما در آن سیاست‌های توانبخشی حداقل هزینه‌های کمتری را انجام دهیم بنابراین حق دسترسی لازمه و ضرورت اولیه تامین سایر حقوق افراد دارای معلولیت است تشکر می‌کنم از این که حدود نیم ساعت حرف‌های من را تحمل کردید با تشکر.

خانم دکتر آزاده السادات طاهری:

بسیار سپاسگزارم از صحبت‌های جناب آقای صابری استفاده کردیم در مورد رویکردهای مختلف مسائل معلولین ایشان نکات جالبی را گفتند. مثال‌هایی که مطرح کردند با وجود اینکه با بحث‌های علمی آن قبلاً آشنا بودیم ولی مثال‌های جالبی زدند که جای بحث و تامل بیشتری داشت. اگر اجازه بفرمایید بنده در این قسمت عرایض خودم را مطرح کنم.

در خصوص بایسته‌های حقوقی اشتغال افراد معلول از مقدمات صرف نظر می‌کنم اگر اجازه بدهید برای اینکه در وقتم صرفه جویی کنم وارد مسائل اصلی بشوم. در بحث اشتغال افراد معلول فکر می‌کنم اول باید به مسئله اهمیت حق اشتغال اشاره کنیم با توضیحاتی که جناب آقای صابری دادند خیلی از موضوعات را مطرح کردند و من می‌توانم مکرراً استناد بکنم به فرمایشات جناب صابری از این جهت که ایشان فرمودند در رویکردهای نوین و مدرن بحث حقوق افراد معلول مسئله مهم برای ما ادغام فرد معلول در جامعه است یعنی اینکه فرد ایزوله نباشد به شکلی که سایرین به امکانات دسترسی دارند دسترسی داشته باشد و در جامعه باشد. اشتغال به نظر می‌رسد که در این زمینه نقش محوری دارد یعنی به فرد معلول کمک می‌کند که اولاً با درآمدی که از اشتغال به دست می‌آورد به نیازهای خودش پاسخ دهد به بحث مسکن پوشاک

خوراک و بسیاری نیازهای دیگر و ثانیاً به فرد این فرصت را می دهد که در جامعه همچون سایرین حضور داشته باشد. در چرخه تولید و فعالیت های اقتصادی و اجتماعی باشد و مثل دیگر افراد زمانی که کار می کند برای جامعه مفید است و از توانمندی ها و ظرفیت های او در جامعه استفاده می شود و همان طور جامع نیز از آن توانمندی ها و پتانسیل های او استفاده می کند. یعنی وقتی ما برای افراد معلول این فرصت اشتغال را فراهم کنیم در واقع جامعه این فرصت را در اختیار آنها قرار می دهد از ظرفیت و پتانسیل های آن ها نهایت استفاده را می کند. به دلیل همین اهمیت است که ما می بینیم مثلاً در جامعه اروپا تقریباً اولین سندی که صراحتاً در مورد وضعیت افراد معلول صحبت می کند یک توصیه نامه است در خصوص اشتغال افراد معلول. به دلیل همین اهمیت بحث اشتغال در سال ۱۹۸۶ توصیه می کند به کشورهای عضو که یک سیاست تقریباً جامعی را در خصوص بحث اشتغال افراد معلول داشته باشند در سازمان بین المللی کار که به هر حال می شود گفت مهمترین سازمان بین المللی است که در زمینه مسائل کار و اشتغال فعالیت می کند و از گذشته تا حال اسنادی را داشته ایم که نشان می دهد به اشتغال افراد معلول توجه می کرده من چند نمونه را ذکر کردم از جمله مقاله نامه ۱۵۹ سازمان بین المللی کار در سال ۱۹۸۳ توصیه نامه ۱۶۸ در همین سال که هر دو این اسناد تاکید می کنند بر اینکه کشورها برای پاسخگویی به نیاز اشتغال افراد معلول باید یک سیاست جامع داشته باشند این مسئله ادامه پیدا می کند حتی در همین سال های اخیر هم ما می بینیم که این مسئله مورد توجه قرار می گیرد به عنوان نمونه من اشاره کردم به دستورالعمل مدیریت معلولیت در محیط کار که در سال ۲۰۰۲ به تصویب رسیده است. یک نکته که بسیار مهم است این است که تا زمان زیادی این تصور وجود داشته و چه بسا هنوز هم وجود داشته باشد در بخش هایی از جامعه که اگر فرد معلول نمی تواند کار کند و یا فرصت شغلی مناسب ندارد به دلیل ناتوانی افراد معلول است یعنی یک نقص عملکردی یا اختلال در وضعیت سلامت آنها مانع از اشتغال این افراد می شود اما به نظر می رسد که ما بیشتر به این سمت رفتیم که در واقع اگر فرد معلول نمی تواند کار کند یا به فرصت شغلی مناسب دسترسی ندارد این به دلیل نقص در او نیست بلکه به دلیل نقص در سیاست های جامعه و نوع واکنش جامعه به معلولیت است. یعنی جامعه نتوانسته فرصت ها را طوری سیاست گذاری و برنامه ریزی کند که این فرد معلول بتواند به فرصت های شغلی مناسب دسترسی پیدا کند. به همین ترتیب و با همین نگاه است که به نظر می رسد کنوانسیون در ماده ۲۷ خودش حق اشتغال را برای افراد دارای معلولیت به رسمیت شناخته و تاکید می کند که آنها باید به این حق دسترسی داشته باشند. وقتی که ما در مورد حقوق افراد معلول به طور عام و حق اشتغال آنها به طور خاص صحبت می کنیم و در واقع در مورد برابری فرصت ها صحبت می کنیم. روی

دیگر برابری تبعیض است بنابراین ما می توانیم بحث اشتغال افراد معلول را زیرمجموعه بحث تبعیض در اشتغال ساماندهی کنیم و در واقع منع تبعیض در اشتغال.

می دانیم تبعیض یک نوع تمایز خودسرانه و غیر موجه است که ممکن است بین برخی گروه های اجتماعی گذاشته شود و بعضی از گروه ها را از دسترسی به حق های خودشون محروم کند. در اهمیت بحث منع تبعیض در اشتغال همین بس که سازمان بین المللی کار در سال ۱۹۹۸ وقتی که تقریباً پس از یکی قرن فعالیت جدی سازمان می خواهد چهار محور اصلی را انتخاب کند و در واقع تمرکز خودش را بر این ۴ بخش بگذارد یکی از آنها منع تبعیض است و در مورد منع تبعیض متاسفانه یک خصلتی که دارد این است که هر روز با چهره ای جدید در جامعه ظاهر می شود یک زمانی وقتی که در مورد تبعیض صحبت می شد ذهن ها به سمت تبعیض نژادی می رفت، مثلاً تبعیض علیه سیاه پوستان یا تبعیض علیه زنان ولی هر چقدر که جلوتر می رویم می می بینیم که موضوعات جدید تری در مورد تبعیض دارد اتفاق می افتد مثلاً ما الان می توانیم از تبعیض علیه افرادی که دارای بیماری ایدز هستند صحبت کنیم یعنی نه تنها آن اشکال گذشته از بین نرفتند بلکه اشکال جدیدی نیز به آن اضافه شده اند. نکته جالب توجه این است که در مقاله نامه شماره ۱۱۱ سازمان بین المللی کار وقتی که در مورد عوامل تبعیض صحبت می کنند در آنجا به معلولیت اشاره ای نمی کنند. شاید به دلیل اینکه آن زمان مدنظرشان نبوده است یعنی وقتی از عواملی که باعث تبعیض می شود نام می برد به معلولیت اشاره ای نمی کند. از آنجایی که بعداً مکرراً در گزارش هایی که کشورها نسبت به مقاله نامه می دهند مکرراً به وضعیت معلولین اشاره می شود الان در واقع می توانیم بگوییم که بحث معلولیت هم زیرمجموعه مقاله نامه ۱۱۱ سازمان بین المللی کار است و بحث منع تبعیض در اشتغال افراد معلول هم می تواند مطرح بشود. نکته جالب برای من این بود که سازمان در گزارش های اخیر خودش می آید یک بحثی را مطرح می کند و آن حفظ تنوع در محیط کار است در واقع نه فقط در مورد افراد معلول بلکه در مورد بسیاری از گروه های دیگر هم ما این مشکل را داریم که محیط کار ما برای آنها مهیا نیست. مثلاً در مورد مادران شاغل آیا ما محیط کارمان را به شکلی مناسب سازی کردیم که برای بچه های این افراد آماده باشند، افرادی که مبتلا به بیماری ایدز هستند آیا محیط کار برایشان مساعد است حتی برای افرادی که عقاید سیاسی و مذهبی خاصی دارند آیا ما شرایط را طوری فراهم کرده ایم که محیط کار ما برای این گروه ها مساعد باشد. به عبارت دیگر سازمان بین المللی کار در گزارش های اخیر خودش به جای آن که روی این گروه یا آن گروه خاص صحبت کند به طور کلی می گوید ما محیط های کار را باید به

شکلی تغییر بدهیم که برای تمام گروه‌ها مناسب باشد و نیازهای خاص تمام گروه‌ها در آن لحاظ شده باشد از جمله زنان و مادران شاغل از جمله افراد معلول از جمله افراد مبتلا به بیماری ایدز از جمله افرادی که عقاید سیاسی مذهبی خاص دارند. بنابراین امروز هر چه که ما در مورد تبعیض علیه افراد معلول صحبت می‌کنیم خیلی از اصول کلی و اولیه را می‌توانیم در مورد تبعیض در مورد سایر گروه‌ها هم مطرح کنیم. تبعیض علیه افراد معلول یا به طور کلی تبعیض در اشتغال در دو مرحله ممکن است اتفاق بیفتد یکی تبعیض در خود اشتغال است، یکی تبعیض دسترسی به فرصت‌های شغلی است یعنی اینکه یک فرد معلول اصلاً بتواند وارد یک کاری بشود یا خیر. مورد دیگر تبعیض در شرایط اشتغال است یعنی ممکن است فرد معلولی بر سر کار رفته باشد ولی مثلاً در دادن دستمزد به او تبعیض وجود دارد، در ساعات کار مرخصی‌ها و سایر موضوعات ایمنی و بهداشتی و کلاً چیزهایی که ما به آن شرایط کار می‌گوییم این فرد ممکن است که با تبعیض مواجه شود امروز صحبت من بیشتر متمرکز به دسترسی به فرصت‌های شغلی است اما مکرراً در گزارش‌های سازمان بین‌المللی کار تاکید می‌کنند. شرایط کار هم یعنی نوع شرایط کار هم در دسترسی به فرصت شغلی موثر است. به این معنی که مثلاً مزدی که به فرد معلول پرداخت می‌شود اصلاً قابل مقایسه با سایر گروه‌ها نیست به همین دلیل فرد معلول ترجیح می‌دهد به جای اینکه سر کار برود از همان مساعدت‌هایی که به او می‌شود استفاده کند. بنابراین خیلی از اوقات شرایط اشتغال هم در اینکه فرد معلول به فرصت‌های شغلی دسترسی پیدا کند تاثیر گذار است. با این مقدماتی که خدمت شما عرض کردم من فکر می‌کنم که می‌توانیم یکسری بایسته‌ها و الزامات را نام ببریم که اگر ما بتوانیم این‌ها را تامین کنیم احتمالاً در دسترسی به اشتغال برای افراد معلول می‌توانیم فرصت‌ها را به شکل برابر داشته باشیم. اولین مورد را ما حقوق خوان‌ها طبق آن چیزی که عادت داریم به سراغ قانون می‌رویم یعنی می‌گوییم اگر می‌خواهیم یک جایی را اصلاح کنیم احتمالاً اولین کاری که باید انجام بدهیم این است که قوانین را اصلاح کنیم. بنابراین به نظر می‌رسد که اگر ما می‌خواهیم اشتغال معلولین را اصلاح کنیم نیاز به قوانین ضد تبعیض داریم قوانینی که صراحتاً و به روشنی تبعیض را برای همه گروه‌ها و مشخصاً افراد معلول ممنوع کند. من از بحث قانونگذاری می‌خواهم به مرحله وسیع‌تری بروم که آن بحث سیاست جامع منع تبعیض است من فکر می‌کنم که کشورها هرکدامشان مکلفند یک سیاست جامع منع تبعیض را دنبال کنند که یکی از اجزای آن می‌تواند قانون‌گذاری باشد، قانون منع تبعیض در اشتغال باشد. یکی دیگر از اجزای سیاست منع تبعیض به نظر من دسترسی‌های برابر به فرصت‌های آموزشی است من فکر می‌کنم که ما یک اصل کلی داریم و می‌توانم به جرأت بگویم که هر گروهی که در دسترسی به فرصت‌های آموزشی با محرومیت مواجه باشد

و هر گروهی که در واقع محدود بشود در دسترسی به آموزش، قطعاً با محدودیت در دسترسی به فرصت های شغلی نیز مواجه می شود. ما این بحث را در مورد همه گروه ها می توانیم بگوییم. اگر زنان ما هم در دسترسی به فرصت های آموزشی محدود شوند در دسترسی به اشتغال محدودیت خواهند داشت.

نکته ای که در بحث قانونگذاری به نظر من می رسد و بسیار هم مهم است و به عنوان تکمیل بحث در این قسمت می خواهم خدمتان عرض کنم مشارکت خود افراد معلول در این سیاست گذاری است یعنی نمی توانیم سیاستگذاری کنیم و قانون گذاری کنیم اما خواسته ها و مطالبات خود افراد معلول را نشنویم. به طور کلی ما در حقوق کار سیاستی که دنبال می کنیم سه جانبه گرایی است می گوییم که باید صدای کارگران و کارفرمایان و خواسته های دولت همزمان و هم آوا با هم شنیده شود. در بحث افراد معلول علاوه بر این بحث ما باید صدای خود افراد معلول را بشنویم یعنی ببینیم که آنها نیازهایشان چیست. ممکن است آنها تجربیات و خواسته هایی داشته باشند که فردی که سیاست گذاری می کند و ممکن است آن معلولیت را تجربه نکرده باشند درکی از این موضوع هم نداشته باشد بنابراین به نظر می رسد که این مشارکت بحثی بسیار جدی است در کشور های مختلف تلاش های بسیاری در این زمینه شده است. مثلاً در اتریش، فرانسه، چک، سوئد و انگلستان یک کمیته های دائمی تشکیل شده است متشکل از از اعضای انجمن های حامی حقوق معلولان که این ها به طور دائمی مشورت می دهند به نهادهای سیاستگذار و قانونگذار و آن ها را در امر سیاست گذاری و قانونگذاری راهنمایی می کنند یا در کشورهای دیگر مثل تونس، شیلی و فنلاند یکسری نمایندگان مانند نمایندگان گروه های کارگری، کارفرمایان و یا معلولان مرتباً در امر سیاست گذاری مشورت می دهند و یا اصلاً اعضای شان در این کمیته ها حضور دارند. موضوع دیگری که به نظر من جای خالی اش در نظام حقوقی ما هم احساس می شود و موضوع بسیار مهمی در رفع تبعیض علیه افراد معلول است مرجع رسیدگی به شکایات از تبعیض است. اگر یک فردی تبعیض را در دسترسی به فرصت های شغلی تجربه کند شکایتش را باید به کجا ببرد تا کجا میتواند دادخواهی کند. قانون اساسی ما می گوید که دادخواهی حق مسلم هر فردی است و یک اصل بسیار ارزشمندی را بیان می کند. مراجع اداری را اگر کنار بگذاریم در مراجع حل اختلاف کارگر و کارفرما حداقل تا جایی که بنده اطلاع دارم و رویه های مرسوم است بیشتر به پس از انعقاد قرارداد کار توجه می کنند یعنی کسی استخدام شده است و حقوقش نقض شده است و میرود شکایت می کند. اما وقتی کسی پیش از انعقاد قرارداد کار با تبعیض مواجه شده باشد کجا می تواند شکایت کند. به نظر می رسد که مراجع ما در این قسمت کامل نیستند. نکته

مهم این است که حتی اگر فرض کنیم مراجع مربوطه هم وجود داشته باشند مسئله اثبات تبعیض خودش کار بسیار دشواری است. معمولاً هیچ وقت کارفرما نمی آید صراحتاً اعلام کند که من به این دلیل مثلاً چون زن هستی شما را استخدام نمیکنم یا شما چون این معلولیت را دارید استخدام نمی شوید. معمولاً دلیل اصلی در استدلال های دیگر پنهان می شود بنابراین به راحتی نمی شود از تبعیض شکایت کرد و به راحتی هم نمی شود به این شکایت رسیدگی کرد. این تنها خواسته افراد معلول هم نیست مثلاً اگر فرد دیگری هم به خاطر عقاید خودش از دسترسی به یک شغل باز بماند و بخواهد شکایت کند همین مشکل را دارد.

مورد دیگری که من می خواهم به آن اشاره کنم به کارگیری ابزارهای حقوق کار علیه تبعیض در اشتغال برای افراد معلول است. به طور مشخص می خواهم به دو مورد اشاره کنم یکی بازرسی کار و دیگری بنگاه های کاریابی هستند. ما هر چقدر هم قانون گذاری کنیم و بهترین قوانین را طراحی کنیم اما کسی نباشد که در کارگاه ها نظارت کند و ببیند که آیا این قوانین به درستی اجرا می شوند یا نه احتمال وقوع تبعیض همچنان بالا خواهد بود. بازرسی کار یک ابزار بسیار قدرتمند است در اینکه به تک تک کارگاه ها بازرسان سرکشی بکنند و ببینند که آیا محیط کار برای افراد معلول مناسب است یا خیر و آیا در دسترسی به فرصت های شغلی کارفرما علیه کارگران و افرادی که تقاضای ورود به کارگاه را دارند تبعیضی اعمال می کند یا خیر. به همین نسبت به بنگاه های کاریابی هم این نقش را می توانند ایفا کنند چون بنگاه های کاریابی نهاد واسط هستند. یعنی ما از یک طرف جوینده کار داریم از طرف دیگر کارفرما داریم که دارد به دنبال نیروی کار می گردد بنگاه های کاریابی حلقه واسطه این دو گروه هستند. اگر این حلقه واسطه جلوی تبعیض بایستد ما می توانیم امیدوار باشیم خیلی از تبعیض ها در دسترسی به فرصت های شغلی از بین بروند. مثلاً در بعضی از کشورها بنگاه های کاریابی اجازه ندارند آگهی شغلی را که تبعیض آمیز هستند منتشر کنند. خیلی از اوقات آگهی منتشر می شود اما اصلاً نمی دانیم که دارای تبعیض است مثلاً یک آگهی می گوید ما فقط نیروی مرد می خواهیم بدون اینکه مشخص باشد که به چه دلیلی نیروی زن را استخدام نمی کند یا فقط میگویند ما نیرویی را استخدام می کنیم که از سلامت کامل جسمانی برخوردار باشد و هیچ نوع معلولیتی نداشته باشد. واقعاً این سوال مطرح می شود که آیا برای شغلی که شما آگهی میکنید واقعاً کسی که روی ویلچر نشسته نمی تواند کار شما را انجام دهد این سوال را هیچ کس مطرح نمی کند و پاسخ نمی دهد بنگاه های کاریابی در اینجا با دقت در انتشار آگهی ها می توانند نقش آفرین باشند.

نکته بسیار مهم دیگر که بازرسی کار و بنگاه های کاریابی در آن به ما کمک می کنند گردآوری اطلاعات و انتقال این اطلاعات به نهادهای سیاستگذار و قانونگذار است. خیلی از اوقات یک سری مشکلاتی در عالم واقع وجود دارد که ممکن است قانون گذار و یا سیاست گذاری که در حال قانون گذاری هستند اصلاً از آن مطلع نباشند ولی بازرسی کاری که چهره به چهره با کارگران و کارفرمایان روبه رو می شود، بنگاه های کاریابی که از نزدیک با افراد جویای کار و کارفرمایان در ارتباط هستند می توانند اطلاعاتی را گردآوری کرده و در اختیار نهادهای قانون گذار و سیاست گذار قرار بدهند و این کار در سیاست گذاری ها بسیار موثر خواهد بود. یکی از موضوعات دیگر که موضوع و در واقع در مباحث مربوط به معلولان یک راه حل آشنا است بحث مناسب سازی می باشد. این که ما شغل را برای افراد معلول مناسب کنیم. در بحث مناسب سازی ما دست کم دو محور را باید مد نظر قرار دهیم، یکی بحث مناسب سازی به شکل عمومی است. یعنی دسترسی به شکل عمومی یعنی اینکه این فرد معلول اساساً بتواند در جامعه حاضر باشد، بتواند به روش های دسترسی به حمل و نقل عمومی دسترسی داشته باشد و از آنها استفاده کند، وقتی وارد ساختمان ها می شود این ساختمان ها مناسب سازی شده باشند مثل محل عبور برای ویلچر ها یا آسانسور هایی که دارای ویلچر یا جای کافی برای ویلچر باشند یا بسیاری از علائمی که برای افراد نابینا باید نصب شود و قابل استفاده باشد این مناسب سازی ها به صورت عمومی باید انجام بگیرد.

به طور کلی وقتی که ما در مورد اشتغال افراد معلول صحبت می کنیم بحث هزینه ها مطرح می شود یعنی فرد معلول نمی تواند مرتباً از تاکسی استفاده کند هزینه اش بالا می رود این خود به خود ممکن است منجر شود به اینکه خیلی از اوقات دسترسی فرصت های شغلی هم تحت تاثیر قرار بگیرد و محدود شود. بعد دیگر مناسب سازی این است که آن شغل مناسب شود یعنی علاوه بر اینکه ما مناسب سازی عمومی می کنیم و فضاها و دسترسی های شهری را مناسب می کنیم گاهی اوقات نیز نیاز است شغل مورد نظر هم تغییراتی کند که برای فرد معلول مناسب شود. مثال های زیادی در این باره وجود دارد. مثلاً گاهی اوقات ساعت کار کاهش پیدا کند و یا انعطاف پذیر شود، بعضی از معلولیت ها احتیاج دارند که در بین ساعات کار استراحت کنند، استفاده از علائم خاص برای ناشنوایان، استفاده از کیبورد های خاص برای نابینایان و... روش های مختلفی است که در کشورهای دیگر استفاده شده و می شود که می توان آنها را به عنوان الگو مد نظر قرار داد. در بحث مناسب سازی موضوع دیگری که مطرح است این است که گفته می شود مناسب سازی باید معقول باشد یعنی انجام شدنی باشد و جالب است وقتی که ما از مناسب سازی صحبت می کنیم اولین

چیزی که به ذهن می‌رسد هزینه افزایشی آن است یعنی وقتی که می‌گوییم مناسب سازی، انقدر هزینه گزافی را بر کارفرما تحمیل می‌کند که کارفرما زیر بار این کار نرود و این کار را قبول نکند. جالب است یک تحقیقی که در کشور آمریکا انجام شده است این است که نزدیک به ۶۰ درصد مناسب سازی ها اصلاً هزینه ای در پی نخواهد داشت یعنی با یک سری تغییرات کوچک بدون ایجاد هزینه می‌توانیم یک شغل را یا محیط را برای فرد معلول مناسب سازی کنیم و در باقی مواردی هم که مناسب سازی هزینه افزایشی آن هزینه بسیار ناچیز است، در بسیاری از موارد با تخمینی که آن انجمن زده با چیزی نزدیک به ۵۰ دلار می‌توان یک شغل را برای فرد معلول مناسب سازی کرد. بنابراین بحث مناسب سازی و مشکلاتش لزوماً همیشه بحث مالی نیست. اگرچه معمولاً به طور کلی در قوانین و سیاست ها کارگاه های کوچک را از مناسب سازی معاف می‌کنند چون ممکن است هزینه ای را به کارفرما تحمیل نماید اما به طور کل تحقیقات نشان می‌دهد که هزینه ها زیاد نیستند.

در بحث مناسب سازی یک نکته دیگری هم که در گزارش های سازمان بین المللی کار دیدم این بود که ما بین لوازم و بخش های ضروری یک شغل و بخش هایی که واقعا ضرورتی برای یک شغل ندارند تفکیک قائل شویم. برای مثال در یک مدرسه ای یک معلم دوره ابتدایی یک معلولیت یا یک مشکلی داشته که نمی‌توانسته در اردوی سالانه مدرسه دانش آموزانش را همراهی کند، اردوی سالانه یک بار در سال اتفاق می‌افتد و یک امر اختیاری است و جزء برنامه های آموزشی هم نیست و به جای آن معلم می‌تواند معلم دیگری برود، پس عدم همراهی معلمی که مشکلی دارد در یک اردو هیچ مانعی برای به دست آوردن این شغل برای او نبوده است. مثال دیگر اینکه در مدرسه ای معلم جغرافیا برای تدریس خودش باید هر هفته به اردو هایی می‌رفته و در این مورد گفتند اگر فردی که قرار است معلم این درس شود نتواند در اردو شرکت کند با توجه به اینکه این اردوها از ضروریات تدریس است پس محدودیت هایی برای دسترسی به این فرصت شغلی برای فرد پیش می‌آید. یعنی فرق می‌کند که ما چه چیزی را عنصر ضروری شغل بدانیم و چه چیزی را جز عناصر ضروری تلقی نکنیم.

نکته مهم دیگر در امر مناسب سازی بحث های فرهنگی و روانی در یک کارگاه است. گاهی اوقات اصلاً هزینه افزا هم نیست و کارفرما هم آمادگی دارد که این کار را انجام دهد اما همکاران فرد معلول چون آموزش ندیده اند و آگاهی ندارند مقاومت می‌کنند، مثلاً می‌گویند چرا ۸ ساعت کار کنیم اما این فرد ۶ ساعت، و این مقاومت آنها ممکن است مشکل ساز شود. بنابراین ما می‌گوییم که علاوه بر تغییرات فیزیکی

که در محیط و در لوازم شغل ایجاد می شود، از لحاظ فرهنگی هم باید بستر مناسبی در آن کارگاه فراهم شود. حتی خیلی از اوقات خود کارفرما هم ممکن است مقاومت کند یعنی اصلاً بحث مادی برایش مطرح نیست اما چون آگاهی ندارد مقاومت می کند.

موضوع آخری که جزء این الزامات حقوقی می خواهم خدمتتان عرض کنم، پیش بینی سهمیه های خاص است، چیزی که تحت عنوان اقدام مثبت یا تبعیض مثبت در بعضی از کشورها مطرح می شود و در کشور ما هم به نوعی در قوانین به آن اشاره شده است. نکته این موضوع این است که این سهمیه ها سوالات زیادی در موردشان مطرح می شود. منظور من از سهمیه در نظر گرفتن یک درصد خاصی از مشاغل برای افراد معلول است، مثلاً بگوییم در کارگاه ها باید یک درصدی به معلولان اختصاص داده شود. این سهمیه ها همیشه سوالات جدی را به دنبال دارند از جمله اینکه ما باید چند درصد از سهمیه را به افراد معلول اختصاص دهیم، چگونه این درصد را مشخص کنیم. سوال دیگر این است که در چه کارگاه هایی باید این سهمیه بندی اجرا شود آیا همه کارگاه ها یا بعضی از آنها، اگر کارفرمایی به این سهمیه عمل نکرد با او چه کنیم، آیا باید مجازات شود، معافیت ها برداشته شود، باید درصد خاصی از مالیاتش را افزایش دهیم به طور کل چه باید کنیم. نکته مهمی که در بحث سهمیه ها وجود دارد باز همان آمادگی فکری و فرهنگی است. شما تصور کنید که ما برای سهمیه بندی هم ضمانت اجرا قرار بدهیم اما اگر آمادگی فکری نباشد کارفرما حاضر می شود مورد مجازات نقدی و ... قرار بگیرد اما فرد معلول را استخدام نکند. بنابراین حتی در چنین مواردی هم ما نیازمند فرهنگ سازی و آمادگی های فکری فرهنگی هستیم.

توضیحات اصلی من در بحث بایسته های حقوقی پایان پذیرفت اما در نهایت دو نکته را می خواهم خدمتتان عرض کنم که به نوعی در راستای بحث های جناب آقای صابری است و جمع بندی صحبت های من محسوب می شود. یکی اینکه وقتی ما در مورد اعطای فرصت های شغلی به افراد معلول صحبت می کنیم لطف و محبت و امتیاز نیست بلکه یک تکلیفی است که به عهده ی دولت می باشد و بنابراین همانطور که برای همه افراد در ماده ۶ میثاق تاکید می شود که همه افراد حق آزادی در انتخاب شغل را دارند برای افراد معلول هم باید همینطور باشد یعنی ما نباید فرد معلول را به انتخاب شغل های خاص مجبور کنیم بلکه باید ان شغلی را که دوست دارد و در آن توانمندی دارد انتخاب کند. و در نهایت نکته بعدی این است که ما باید نگاه مبتنی بر کرامت انسانی داشته باشیم، اگر ما بپذیریم که با یک نگاه مبتنی بر کرامت انسانی همه افراد حق دسترسی به اشتغال را دارند باید هرآنچه که می توانیم را انجام بدهیم که

دسترسی آنها تضمین شود. فرقی نمی کند که آن فرد دارای معلولیت است یا خیر، البته من گاهی در مورد زنان هم می شنوم که از استخدام شان خودداری می شود. چیزی که الان گفته می شود این است که نگاه مبتنی بر کرامت انسانی می گوید که هر انسانی فارغ از ویژگی و مشخصاتش حق دارد که به تمام حق های بشری دسترسی پیدا کند و دولت ملزم است که با سیاست هایی که اتخاذ می کند و برنامه ریزی و تصمیم گیری هایش به سمتی برود که برای همه افراد فارغ از ویژگی هایشان این فرصت ها فراهم باشند.

آقای ناصر سرگران:

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت دوستان، دانشجویان، اساتید و پژوهشگران محترم، از خانم دکتر نسرین مصفا و موسسه اجتماعی سارا که این فرصت را برای بنده فراهم کردند که امروز در خدمت شما بزرگواران باشم صمیمانه سپاسگزارم. از دوستان و سروران عزیز در کمیسیون حقوق بشر اسلامی که ما همواره فعالیت های علمی و ارزنده عزیزان در راستای ترویج حقوق بشر را دنبال می کنیم کمال تشکر و قدردانی را دارم.

جلسه ای که امروز برگزار می شود به مناسبت بزرگداشت خانم دکتر سارا مصفا است. سارای عزیز دلیل زیبایی برای گردهم آمدن مطالبه گران عدل و برابری و آزادیخواهانی است که مطالبات برحق آن عزیز سفرکرده را می جویند، سارای عزیز دلیل زیبایی برای اندیشیدن، کمک به هم نوع و ترویج حقوق بشر است. چه نیکو فرهنگی است که گرامیداشت عزیزانمان را آکنده به نام عدالت سازیم. گرامیداشت سارای عزیز نه خواستن برای خویش، نه خواستنی برای بازماندگان بلکه خواستنی برای احترام و صیانت برای حقوق مردمان رنج دیده است. گرچه سارای عزیز در میان ما نیست لیک امروز آرمان های وی جاودانه و زنده اند. بی شک آرمان های سارای عزیز می تواند زنده دارد آرمان های به یغمارفته ی کودکان رنج کشیده ی امروز را. خوشحالم که چنین فرهنگی در جامعه ی ما در حال شکل گیری است و به سمتی می رویم که بزرگداشت عزیزان سفر کرده مان به کلیدی برای رفع مشکلات اجتماعی تبدیل می شود.

عنوان بحث امروز بنده در مورد ارزیابی روند آموزش فراگیر در ایران است. من ابتدا مقدمه ی کوتاهی به بحث حق بر آموزش خواهم داشت و مفهوم آموزش فراگیر در چارچوب حقوقی و در نهایت به لوازم مربوط به آموزش فراگیر و مسائل و مشکلاتی که وجود دارد در خدمت شما خواهم بود.

قطعا دوستان اطلاع دارند که حق بر آموزش در ماده ۲۶ اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و همینطور در کنوانسیون حقوق کودک به رسمیت شناخته شده است، ولی آنچه که در این میثاق، کنوانسیون ها و اعلامیه ها در خصوصش صحبت شده این است که دولت را مکلف کرده اند که آموزش را برای عموم مردم در سطح ابتدایی به صورت رایگان و اجباری ایجاد کنند، در سطح متوسطه شرایط فراهم بشود و در سطح تحصیلات تکمیلی نیز حمایت هایی صورت بگیرد. یعنی این حقی است که به رسمیت شناخته شده و برای عموم مردم است و طبیعتا این عموم شامل معلولین هم خواهد شد. در بند ۳ اصل ۳ قانون اساسی کشورمان هم اشاره به فراهم کردن وسایل آموزش و پرورش شده است و اصل ۳۰ قانون اساسی هم در مورد آموزش و پرورش رایگان و اجباری در سطح ابتدایی و ادامه ی آن که به بحث توسعه ی آموزش در سطح متوسطه و تحصیلات تکمیلی است اما هیچکدام از این ها در مورد آن موضوعی که مد نظر ما است صحبت نکرده اند.

اما آموزش فراگیر چیست و مبنای قانونی اش از کجا می آید. منظور از آموزش فراگیر و حقی که به عنوان حق بر آموزش شناسایی شده لازمه اش این است که بتوان شرایط را طوری فراهم کرد که دسترسی برای همگان چه از حیث زمانی چه از حیث مکانی صرف نظر از وضعیت جسمانی، فیزیکی، روانی برای افراد جامعه فراهم بشود و بتوانند از امکانات آموزشی بدون تبعیض و به صورت برابر برخوردار بشوند. مبنای شناسایی آموزش فراگیر به عنوان بخشی از حق بر آموزش ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت را دارد. در این ماده اشاره شده که دولت مکلف است وسایل و شرایط آموزش فراگیر را برای تمام دانش آموزان فراهم کند و دولت حق ندارد هیچ دانش آموزی را به بهانه ی معلولیت از دسترسی به مدارس همگانی منع کند. در این میان خوب است به کاربرد برخی واژه ها مانند مدرسه استثنایی نیز اشاره کنم که مغایر کرامت این عزیزان است و خوب است حذف شود این عنوان یعنی مدارس استثنایی در دنیا تحت عنوان مدارس همگانی آمده است. امروزه هم در ایران کم و بیش به این دانش آموزان دانش آموزان با نیازهای ویژه گفته می شود، به هر حال امروزه جنگ واژگان است و به نظر می رسد مدرسه همگانی را باید جایگزین مدرسه استثنایی و دانش آموزان با نیازهای ویژه را جایگزین دانش آموزان استثنایی نماییم. ماده ۲۴ کنوانسیون خوشبختانه در آذر ۱۳۸۷ به تصویب حقوق داخلی نیز رسیده است و در حکم قانون داخلی است. اما ببینیم در سایر قوانین چه خبر است قانون جامع حمایت از معلولین ۱۳۸۳ که قبل از کنوانسیون به تصویب رسیده آموزش رایگان را در سطح آموزش عالی پیش بینی کرده است ولی آن مفهومی که مدنظر ما

است این قانون نیست. خیلی امیدوار بودیم که در لایحه ی اصلاحی این اتفاق بیفتد اما نشد. صرف آموزش رایگان آن چیزی که مدنظر ماست را تحقق نمی بخشد، آن چیزی که ما می خواهیم فراهم کردن شرایط آموزشی به صورت یکسان برای همه است. وقتی که شرایط آموزشی، امکانات فیزیکی و دسترسی اطلاعاتی فراهم نیست هرچقدر هم رایگان باشند وقتی که نشود و نتوانند استفاده کنند فایده ای نخواهد داشت. اما چرا در این لایحه نیز اشاره نشد، چون در خرداد ۹۴ زمانی که ما یک متن واحد را در اختیار داشتیم برای اینکه اصلاحی بر قانون جامع حمایت معلولین باشد، آمدیم و به دو بخش آن را تفکیک کردیم یعنی دولت این کار را کرد. یک بخش تحت عنوان لایحه ی اصلاحی به مجلس ارائه شد و یک بخش دیگرش نیز به صورت مصوبه ی اجرایی دولت در قالب یک آیین نامه ی دولتی به تصویب رسید. آن بخشی که در مورد آموزش فراگیر است در مصوبه ی اجرایی است، اتفاقاً در مصوبه ی اجرایی نیز برای این اقداماتی که صورت می گیرد پیش بینی شده است که بار مالی در نظر گرفته شود. دولت استدلالش این بود که ما داریم کمک می کنیم که از این پروسه قانونگذاری دور بشویم و زودتر برخی از این مسائل را در روند اجرایی به نتیجه برسانیم.

ماده ۶ مصوبه ی اجرایی در خصوص آموزش فراگیر جز کنوانسیون، شاید یک مصوبه ای برای دست آویز باشد. این مصوبه می گوید دانش آموزان پیش دبستانی، مهدکودک، ابتدایی، متوسطه و تحصیلات تکمیلی می بایست شرایط تحصیل در کنار سایر دانش آموزان در مدارس عادی فراهم شود و یک استثنا اینجا قائل است که بعداً به آن می رسیم و این یعنی آموزش فراگیر. اما در مورد همسان سازی متعارف و معقول یعنی آموزش فراگیر را تا آنجایی ادامه دهیم که معقول است، مثل آموزش فراگیر برای کسانی که چند معلولیتی هستند یا معلول ذهنی شدید به طبع شاید نتوان اینها را در کنار سایر دانش آموزان در مدارس همگانی آموزش داد. در اینجا ماده ۶ پیش بینی کرده است برای ناشنوایان، نابینایان و معلولین جسمی باید بستری فراهم شود که به مدارس همگانی بروند. ماده ۱۵ همین مصوبه ی اجرایی می گوید که آموزش و پرورش استثنایی مکلف است که در مدارس ویژه شرایطی را به صورت رایگان برای دانش آموزانی که طبق نظر کارشناسان سازمان قادر به تحصیل در مدارس همگانی نیستند، فراهم کند. منظورش همان دانش آموزان چندمعلولیتی یا معلولین ذهنی شدید می باشد. یک سند دیگری است که منشور حقوق شهروندی است و در ۲۹ آذر ۱۳۹۵ رونمایی شد که ای کاش یک مقدار با تأمل بیشتر و یا کسب نظر از کارشناسان دارای معلولیت یا آشنا به این موضوع یک مقدار در حوزه حقوق معلولین نرمش نشان می داد یا توسعه پیدا می

کرد که حداقل می‌گفتیم این منشور انعطاف دارد و کپی قوانین دیگر نیست. در این منشور برخی از موارد را به روز کرده و برخی را گسترش داده اند خوب بود در مورد معلولین هم این اتفاق بیفتد. ماده ۱۱۱ منشور به بحث آموزش اشاره کرده و اینکه توان خواهان حق دارند که از آموزش و مهارت های لازم برخوردار شوند شاید بهترین راه این بود که برای توسعه این ماده به آموزش فراگیر نیز اشاره می‌شد و به نوعی آن را وارد ادبیات حقوقی کشور می‌کردند.

از اسناد و برآیندهایی که آموزش فراگیر را آورده است می‌گذریم و وارد لوازم مربوط به آموزش فراگیر می‌شویم. این بحث را در دو بخش پیگیری می‌کنم یکی دسترسی فیزیکی به طور عام در حوزه ی آموزش و بخش دیگر توانمند سازی و فرهنگ سازی در خصوص چهارطیف را اشاره خواهم کرد.

اولین مسئله دسترسی پذیری است، این را هم اشاره کنم ما در مورد جامعه ی هدفی که صحبت می‌کنیم می‌تواند هم دانش آموز باشد هم دانشجو باشد و به طور کل هر فرد دارای معلولیتی که دارد آموزش می‌بیند. سازمان آموزش و پرورش استثنایی در حال حاضر حدود ۱۲۸ هزار دانش آموز با نیازهای ویژه را تحت پوشش خودش دارد. ۵۵ هزار دانش آموز دارای معلولیت در مدارس همگانی فعالیت می‌کنند یعنی مدارس ترکیبی و معلم رابط دارند و ۷۳ هزار دانش آموز با نیاز ویژه در مدارس ویژه تحصیل می‌کنند. ۱۵۷۰ مرکز آموزشی داریم که ۱۱۰ مرکز شبانه روزی هستند و ۲۳ هزار نیروی آموزشی که اگر میانگین بگیریم به ازای هر ۵-۶ دانش آموز یک نیروی انسانی داریم این رقم در نگاه اول ممکن است کافی به نظر برسد اما اینطور نیست. نکته جالبی که وجود دارد این است که من این آمارها را از مصاحبه ی رئیس آموزش و پرورش استثنایی به دست آوردم.

اما منظور از دسترس پذیری فیزیکی چیست، اولین بُعدش این است که فضای آموزشی کافی برای دانش آموزان در اختیار باشد. سرانه ی فضای آموزشی برای هر دانش آموز دارای معلولیت ۴ برابر سایر دانش آموزان است حالا طبق آن مصوبه ای که خود آموزش و پرورش استثنایی دارد به ازای هر ۳۰ دانش آموزی که می‌توانند سر یک کلاس بشینند دانش آموزانی که معلولیت ندارند اگر یک دانش آموز دارای معلولیت به آن کلاس اضافه شد بایستی کلاس ۲۵ نفره بشود. به تعبیری امروز ما گفتیم دانش آموز دارای معلولیت بتواند در هر مرکز آموزشی روستا، شهر و یا هر جای دیگری که محل زندگی اش ایجاب کرد یا هر جا که دوست داشت برود ثبت نام کند و این اتفاق به موجب ماده ۶ مصوبه افتاده است. سازمان آموزش و پرورش

فعلا دارد به این سمت می رود که در شهرها مدارس را به عنوان پایگاه انتخاب کند که این دانش آموزان کم کم به آنجا بروند و تعداد دانش آموزان در مدارس استثنایی کمتر بشود و در واقع این مدارس به دانش آموزانی به نیازهای ویژه تر اختصاص پیدا کند که در واقع همان دانش آموزان چند معلولیتی هستند. در این مرحله ی گذار چه اتفاقی می افتد، اولاً این طرح در همه مدارس امکان پذیر نیست و در بلند مدت باید انجام بگیرد. آموزش و پرورش آمده فضایی که قبلاً در اختیار دانش آموزان با نیازهای ویژه بوده را برای خودش می گیرد و استدلالش این است که ما داریم طرح آموزش فراگیر را اجرا می کنیم. از طرف دیگر وقتی که دانش آموزان مراجعه می کنند این مدارس ثبت نامشان نمی کند چرا که به آنها گفته می شود شما مدارس مخصوص خود را دارید و ما نیروی آموزش دیده برای آموزش به شما را نداریم و اصلاً شما نمی توانید در اینجا تحصیل کنید. من سال ۸۰ که وارد دوره راهنمایی می شدم و مدارس همگانی، مدیر مدرسه از ثبت نام من خوداری کرد. پس از رفت و آمدهای خانواده، نامه نگاری های متعدد و واسطه کردن یکی از معلمان مدارس ویژه که با مدیر صحبت کنند و وضعیت را تحلیل کنند و در نهایت من پس از دو هفته ثبت نام شدم و در یک کلاس ضعیف از حیث معدل من را ثبت نام کردند و سال ها گذشت تا اینکه این مدیر متوجه بشود که دانش آموزان دارای معلولیت آن طوری نیستند که ایشان فکر می کنند. و این ضعف آموزش و پرورش است که به نیروهای انسانی خودش آموزش نمی دهد.

رئیس آموزش و پرورش در مصاحبه هایش می گوید که درصد اندکی از دانش آموزان با نیازهای ویژه از تحصیل بازمانده اند آن هم بخاطر اینکه خانواده هایشان نمی گذارند، شاید درصدی از این حرف درست باشد اما واقعا همه آن درست نیست برخی خانواده ها اصلاً نمی دانند که این بچه ها می توانند تحصیل کنند، چند وقت پیش خانمی پسر سی ساله شان را به انجمن نابینایان کشور آوردنم فورا خوان داده بودیم کسانی که آسیب بینایی دارند به انجمن مراجعه کنند، وقتی از او پرسیدیم میزان تحصیلات گفت صفر، سوال کردیم چرا گفتند اصلاً ما نمی دانستیم که می شود تحصیل کرد. اینجاست که متوجه می شویم سازمان بهزیستی به عنوان نهاد متولی این مددجو چه نقش تخریب کننده ای را ایفا می کند. سی سال عمر کرده اما نمیدانسته که می تواند تحصیل کند. نمونه دیگر آقای دیگری بودند که در سن ۱۲ سالگی سال ۷۳ در بوکان روی مین می رود و هر دو دست و چشم خود را از دست می دهد ولی در سن ۲۲ سالگی یعنی سال ۸۳ متوجه می شود که می تواند ادامه تحصیل بدهد و شرایط آموزش برای نابینایان فراهم است و ده سال در این میان تباه می شود، ده سالی که می توانست فرصتی برای جامعه باشد که فردی را تحصیل کرده وارد

اجتماع کند که بتواند مفید باشد و الان دارد این ده سال عقب افتاده را جبران می کند. و این نتیجه ضعف اطلاع رسانی بهزیستی و آموزش و پرورش است. البته مثالهای از این دست بسیارند که وقت نیست بیان کنم. در واقع ارزیابی من از این قضیه این است که ما چارچوب مشخصی برای اینکه اطلاع رسانی کنیم که شمای معلول به نهاد آموزشی دسترسی دارد نداریم و سازمان آموزش و پرورش باید برای این موضوع یک برنامه مدونی داشته باشد. برخی از این دانش آموزان در روستاها هستند و آموزش و پرورش خیلی راحت می گوید ما در شهر مدرسه شبانه روزی داریم ولی در واقع آن دانش آموز باید بتواند در روستای خودش درس بخواند هرچند ما الان روستاهایی داریم که مدرسه عادی هم ندارند.

بعد دیگر مناسب سازی مدارس است. بسیاری از مدارسی که در شهرها هم هستند اصلاً این مسئله را رعایت نکرده اند و والدین نگران فرزندانشان هستند که اتفاقی برایشان نیفتند. یک مورد دیگر دسترسی به منبع درسی مخصوص این دانش آموزان است مانند منابع درسی به خط بریل یا کتاب های متناسب با وضعیت معلولین است. در سال های گذشته برای دانش آموزانی که کم بینا بودند پیش بینی کتاب های با خط درشت شده بود اما دقیقاً از زمانی که مصوبه ی اجرایی به تصویب رسید یعنی شهریور ۹۴ و در ماده ۱۴ مصوبه پیش بینی شد که آموزش و پرورش مکلف است کتاب های مناسب با وضعیت دانش آموزان را فراهم کند در هر مقطعی از آن زمان کتاب های خط درشت برای کم بینایان قطع شد.

در بحث مربوط به چهارتیک باید گفت کسانی هستند که بایستی نسبت به بحث آموزش فراگیر در آموزش و پرورش آگاه باشند. یک بخش معلمین یا همان نیروهای متخصص در دسترس هستند. اینکه گفته می شود یک نفر برای ۵ یا ۶ دانش آموز کافی نیست چون یک دانش آموزی که اوتیسم است نه یک نفر بلکه یک تیم متشکل از یک فرد متخصص در امور توانبخشی، امور پزشکی، امور روانشناسی، علوم تربیتی باید با این فرد کار کند پس یک نفر کافی نیست و ما نیاز به جذب نیروی متخصص داریم که متأسفانه با این وضعیتی که شاهد هستیم مقداری مورد چالش است. معلمان باید بازآموزی شوند که متأسفانه این در دستورکار آموزش و پرورش استثنایی نیست، الان ما آموزش های به روز را خیلی محدود داریم، معلمانی که در مدارس همگانی هستند سوالاتی از دانش آموزان معلول سرکلاس می پرسند که خیلی برای آن دانش آموز سخت است در حالی که باید آن دانش آموز یک پرونده جدا داشته باشد و معلم هنگام سوال کردن به آن مراجعه کند و هر سوالی را جلوی دانش آموزان دیگر نپرسد، چرا که ما می خواهیم استعدادهای او را شکوفا کنیم، کرامتش را حفظ کنیم و این چیزی است که در ماده ۲۴ کنوانسیون آمده و همه اینها ناقض این امور

است، ناقض حریم خصوصی است. بخش دیگر والدین هستند. الان والدین مددکار و مشاوره در مدارس پیش بینی شده است ولی به نظر من نیاز دارد که ارتقاء پیدا کند، آگاهی های بیشتری به آنها داده شود و جنبه نمایشی و کادری نداشته باشد. برای دانش آموزان عادی هم نیازمند ارتقاء و تغییر محتوای درسی هستیم که در ماده ۲۱ مصوبه این پیش بینی شده که فرهنگ سازی در مورد نحوه تعامل با دانش آموزان دارای معلولیت در قالب کتب درسی آشنا بشوند اما فعلا از دو سال گذشته اتفاقی نیفتاده است. و در نهایت خود دانش آموزان دارای معلولیت هستند که به نظر من نه تنها نیاز به هر دو بُعد آموزش و پرورش دارند بلکه نیاز به توانبخشی و توانمندسازی فراتر از دانش آموزان عادی دارند. در ماده ۱۷ مصوبه نیز در مورد اوقات فراغت این دانش آموزان صحبت شده است. تابستان این دانش آموزان متأسفانه بدون برنامه می گذرد و فقط به مسابقات ورزشی آن هم برای تعدادی خاص اکتفا شده است. مسئله دیگر اینکه ما بتوانیم برای همه رشته ها مناسب سازی کنیم و شناخت پیدا کنیم از توانایی افراد نه اینکه فقط بروند آموزش علوم انسانی ببینند، مثلا در آمریکا پزشک نابینا هم داریم.

من بخاطر ذیق وقت مجبور شدم بحث ها را خلاصه خدمتتان ارائه نمایم اما در جمع بندی باید خدمتتان عرض کنم آنچه که ما نیاز داریم این است که در سازمان آموزش و پرورش استثنایی برای این مرحله گذار خیلی دقت داشته باشیم، یک برنامه ی مدون داشته باشیم، کارشناسان دارای معلولیت را بیشتر در بحث های کارشناسی درگیر کنیم. اینکه ای کاش این بُعد از آموزش فراگیر به لایحه برمیگشت چرا که اگر جنبه ی قانونی داشت روند اجرا خیلی راحت تر می شد.

در حال حاضر چه زیبا می گوید محمد بهمن بیگی در کتابش در مورد دانش آموزان عشایر کم بضاعتند اما غم بضاعت ندارند. خانواده دانش آموزان دارای معلولیت هم متأسفانه اغلب با فقر دست و پنجه نرم می کنند. اما آنچه که دارند اراده است .

کودک معلول نابینای من / اختران آبی دنیای من / یاس های سبز بال زندگی / عشق می باید شما را بندگی
عشق یعنی با شما همدم شدن / زخم های جسمتان مرهم شدن / عزم و ایمان شما را هر که دید / از نگاه
سبزتان صد خوشه چید

